

سلام دوستانِ جان

متن زیر و چهار تصویری که براتون ارسال می‌کنم شما را با عصر بیداری اسلامی و زمینه‌های پیدایش این عصر و پدیده اجتماعی مهم و تاثیرگذار در فرهنگ اسلامی بیشتر آشنا می‌کنه . پس از مطالعه متوجه این تاثیر مهم می‌شین ان شا الله .

پس خوب و با دقت (شاید لازم باشه دو یا سه بار) مطالعه کنید و خلاصه کوتاهی برای خودتون تو جزوه بنویسید . من خلاصه رو از شما نمی‌خوام اما تسلط روی مطالب برام مهمه (خلاصه ای که می‌کنید تو فهم بهتر و به خاطر سپردن مطالب خیلی کمک تون می‌کنه) و از این فایل متنی و مطالب تصاویر **پرسش می‌کنم** و وبعد از این همه تجربه سرکلاس نشینی می‌دونید که پرسش‌های کلاسی حتی تو کلاس مجازی هم مهم اند و غمزه دار و از یک جنبه بسیار بالاتر **برای داشتن یک کلاس جذاب و فعال بسیار حیاتی اند .**

وما ادراک ما پرسش و الفعالت الکلاسی

پس پرسش‌های کلاسی و حضور فعال تو کلاس رو جدی بگیرید .

پس این متن و تصاویر ارسالی رو خوب بخونید و بر اندوخته‌های تاریخی -اجتماعی تون بیفزایید و لذت ببرید و در نهایت برای پرسش از اون هم آماده باشید .

موفق باشید....

الف. چیستی بیداری اسلامی

پدیده‌ی بیداری اسلامی که با عبارت احیای اسلام، احیای تفکر دینی، بنیادگرایی، اصلاح‌طلب، النهضه الاسلامیه، الیقظه الاسلامیه و موارد مشابه از آن یاد شده، به عنوان یکی از مهمترین و اساسی‌ترین مسائل در سطح جهان اسلام، خاورمیانه و بین‌الملل می‌باشد. برخی این جریان اصلاح‌طلبی را «همزاد با خلقت آدمی دانسته که براساس این تلقی، اصل هیبوط انسان به زمین بر مبنایی اصلاح‌گرایانه در جوهره تکامل انسان استوار است و ارسال رسولان و پیشوایی معصومان همگی بر همین مبنا و محور ترسیم شده است.»

به عقیده صاحب‌نظران، ریشه‌های حرکت بیداری اسلامی به حدود دو قرن پیش بازمی‌گردد و در این دو قرن، فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است؛ در ابتدا این حرکت محدود به مناطق خاص جغرافیایی بوده، که در طول چند دهه گذشته، دامنه آن به سراسر دنیای اسلام کشیده شده و از شرق آسیا تا جنوب و غرب آفریقا، حتی اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر مسلمان نیز گسترش یافته است.

«هرچند بیداری اسلامی امروزه سراسر جهان را، با شدت و ضعف، فرا گرفته، اما خاستگاه اصلی آن در چهار سرزمین مهم اسلامی در قرن گذشته یعنی ایران، جهان عرب (عمدتا مصر و شام)، ترکیه عثمانی و هند تشکیل می‌دهد. تعیین تاریخی دقیق برای آغاز بیداری اسلامی کاری مشکل است؛ اما در هر یک از این چهار سرزمین می‌توان از حادثه یا حوادثی به عنوان مبدا تاریخ بیداری و آشنایی با تمدن غرب یاد کرد. ناکامی دولت عثمانی در فتح وین (۱۰۹۴ ق/۱۶۸۳م) و افتادن ازف به دست روسیه (۱۱۰۸ ق/۱۶۹۶م) و انعقاد قرارداد کارلوویتس (۱۱۱۱ ق/۱۶۹۹م) میان روسیه و عثمانی - که برای نخستین بار عثمانی به عنوان دولتی شکست خورده قراردادی را امضا می‌کرد و سرانجام، از دست دادن شب جزیره مسلمان نشین کریمه (۱۲۷۲ ق/۱۸۵۶م) و شکست ایران در برابر روسیه، از دست رفتن بخشی از آذربایجان و متصرفات ایران در قفقاز و امضای دو معاهده گلستان (۱۲۲۸ ق/۱۸۱۳م) و ترکمانچای (۱۲۴۳ ق/۱۸۲۸م)؛ و حمله‌ی ناپلئون به مصر (۱۲۱۳ ق/۱۷۹۸م) و شام (۱۷۹۹م)؛ و تسلط استعمار انگلستان بر شبه قاره هند و شکست مقاومت مسلحانه مسلمانان هند در برابر انگلستان در نبرد پلاسی (۱۱۷۰ ق/۱۷۵۷م) از مهمترین حوادثی است که موجب آشنایی مردم این سرزمین‌ها با تمدن و بیداری آنان شد.»

در حقیقت از همان زمانی که سرزمین‌های اسلامی و شرقی مورد تهاجم نظامی و فرهنگی مغرب زمین قرار گرفت و تبلیغ و ترویج و نهادینه کردن اینگونه باورها - که مصداق بارز استعمار بود - آغاز شد، بزرگانی برخاستند و بانگ بیداری مشرق زمین و مسلمانان را سردادند و در برابر برتری طلبی‌های فرهنگی و تمدنی فرنگیان بر طبل بیداری اسلامی زدند.

از دیدگاه بسیاری از محققین شیعه و سنی، بیداری و بازگشت مجدد به مبانی شریعت، در حقیقت انعکاسی از پایداری و ایستادگی «اسلام» در برابر جهانشمولی و سلطه‌طلبی ایدئولوژی تمدن نوین است. هدف اساسی و بنیادین این ایستادگی را باید طرد سلطه‌طلبی این جهان بینی و اثبات توانایی شریعت اسلامی برای حل چالش‌های حیات اجتماعی مسلمانان توصیف نمود.» در مجموع بیداری اسلامی، هم پدیده‌ای اثباتی و هم واکنشی است. وقتی غرب هجوم خود را به جهان آغاز کرد، این هجوم به نحوی بود که به هویت جهان اسلام ضربه می‌زد، در مقابل مسلمانان به این اندیشه افتادند که از شخصیت، هویت و استقلال فکری خود دفاع کنند.

ب - دوره‌های تاریخی بیداری اسلامی

امواج چهارگانه بیداری اسلامی

موسی نجفی از اندیشمندان بیداری اسلامی، برای این پدیده بین جهان اهل سنت و شیعه تفاوت قائل شده و چهار موج که جنبه تکاملی دارد، برای جریان بیداری اسلامی ایران مطرح می‌کند: «یک بیداری در دنیای اسلام داریم و به تبع آن، یک بیداری اسلامی در ایران. این دو مشابهت‌ها و اختلاف‌هایی با یکدیگر دارند. مشابهت‌های آن، این است که اصولاً فراز و فرودهای جهان اسلام به دلیل دارا بودن قبله، پیامبر و کتاب واحد، یکسان است.

یکی از این مشابهت‌ها، تهاجم دنیای غرب به کشورهای اسلامی در قرن نوزدهم است، در موجی که غربی‌ها به هویت جهان اسلام وارد می‌کنند و در واقع آن را زیر سوال می‌برند و حتی به تبع آن استعمار سیاسی، فرهنگی و نظامی دارند، جهان اسلام یک کل واحد را تشکیل می‌دهد.

اما در این میان اختلاف‌هایی هم وجود دارد. یکی از بزرگترین اختلاف‌هایی که در این زمینه وجود دارد، بحث «تشیع و تسنن» است. در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کشورهای اسلامی سنی مذهب، توجه اصلی‌شان به خلافت عثمانی بود. در واقع، خلافت عثمانی مهمترین محوریت آن‌ها برای سیاست به شمار می‌آمد. در صورتی که این محور به هیچ صورت در جهان اسلام تشیع، پایگاهی نداشته است. لذا فلسفه‌های سیاسی در جهان تسنن حول محور خلافت و فراز و فرودهای آن - حتی سرنگونی خلافت - شکل می‌گیرد. اما شیعیان نیازی به این نمی‌بینند که خود را با فراز و فرودهای خلافت هماهنگ سازند.

محوریت سیاسی تشیع، مساله «ولایت» و «امامت» است. البته در آن نگاه تاریخی هم وجود دارد؛ به این معنا که «ولایت» و «امامت» در عصر غیبت فراز و فرودهای خاص خود را دارد. این نگاه، غیر از مثلاً خلیفه‌ای است که در بغداد، قسطنطنیه یا هر جای دیگری به نام اسلام مستقیماً فرمان می‌دهد. تشیع این را نقد می‌کند. دیگر آنکه؛ ایران هیچگاه برخلاف عثمانی به طور مستقیم با اروپا همسایه نبوده است. این مسئله، باعث می‌شده که ما مستقیماً مورد تعرض نظامی غربی‌ها قرار نگیریم. متعاقب این مسئله، افکاری که از اروپا به ایران می‌آمد، گاهی به واسطه کشورهای عربی و ترجمه‌هایی برگرفته از جاهای دیگر، وارد می‌شد. این مسئله حتی تا دوران مشروطیت ادامه

داشت؛ بنابراین بیداری اسلامی در ایران، هم اشتراکاتی را به جهان اسلام دارد و هم از زمینه‌های خاص خود برخوردار است.

بیداری اسلامی در ایران پیشینه مشخص خودش را دارد؛ یعنی از زمان جنگ‌های ایران و روس. در این دوران، ایران دارای زبان، فرهنگ واحد و حکومت یکپارچه بود. البته این وحدت در دوره قاجاریه وجود دارد، اما رابطه دین و دولت رابطه حسنه‌ای نیست؛ به همین دلیل، در دوران قاجار انحطاطی در مدنیت ایران حادث می‌شود، به ویژه پس از جنگ‌های ایران و روس، از سوی دیگر، نفوذ غرب در ایران بیشتر می‌شود. این دو عامل می‌تواند، نوعی رگه‌های بیداری اسلامی را در ایران پدید آورد که البته پدیده می‌آورد. به ویژه در اثر بسیجی که علمای شیعه نجف و ایران در ارتباط با مقابله با کفار روسی برای نجات قفقاز صادر می‌کنند، این شور و شوق دینی بتدریج بیشتر می‌شود.

از این‌رو، اولین حرکت‌های مقاومت و بیداری اسلامی را - ولو به طور ناقص - در قضیه شورش مردم تهران علیه «گریبایدوف» روسی و اینکه روس‌ها گونه‌ای تبه‌ختر و زیاده‌خواهی را در ایران پس از پیمان «ترکمانچای» دنبال می‌کنند، می‌بینیم. مردم می‌بینند که دولت نمی‌تواند، با این مسائل برخورد مناسبی داشته باشد و لذا شخصیت دولتی‌ها زیر سوال می‌رود. این مسائل، کم‌کم آگاهی‌هایی را در جامعه ایران دامن می‌زند، اما با قیام تحریم تنباکو، یعنی اولین جرقه عمومی علیه قاجاریه حدود ۷۰ سال فاصله دارد. لذا، «اولین مرحله بیداری اسلامی» از سقوط صفویه تا آغاز جنبش تنباکو تداوم پیدا می‌کند. این زمانی است که استعمار آرام آرام نفوذ پیدا می‌کند و از طرفی هم، هویت ایرانی و اسلامی در ایران از خود مقاومت نشان می‌دهد، اما این مقاومت به شکل مدنی و سیاسی نیست.

از این پس، موج بیداری اسلامی نهضت‌گونه به پیش رفت. این مرحله، اجمال بود تا زمانی که «مرحله دوم (بیداری اسلامی)»؛ یعنی قیام تحریم تنباکو و نهضت مشروطیت آغاز شد. موج دوم این بیداری، خود را در شکل یک نظام‌سازی نشان می‌دهد. از این مرحله بود که آن اجمال مرحله‌ی اول بیداری، به تفصیل رسید. در موج دوم که به ویژه مشروطیت اوج آن به شمار می‌آید، یک نظام‌سازی سیاسی را در کنار مدرنیته شاهدیم. این زمانی بود که از یک سو، مدرنیته در اوایل گسترش خود قرار دارد و از دیگر سو، اندیشه اسلامی بتدریج وارد نقد و ارزیابی مدرنیته می‌شود.

در واقع، این مسئله پارادوکسی را در درون خود دارد؛ به این معنا که غرب و مدرنیته از یک طرف برای اندیشمندان بیداری اسلامی، نمایانگر تجاوز و ظلم‌گریه است، اما از سوی دیگر، نظم، تکنیک و پیشرفت غرب هم برای آنها آشکار می‌شود. در واقع، مشروطیت هنوز به یک جمع‌بندی واحد نسبت به غرب نرسیده است. از این رو، احساس متضاد مهر و کین نسبت به غرب وجود دارد. می‌توان گفت که مواجهه غرب با جهان اسلام و از جمله ایران، گونه‌ای تکان و شوک ایجاد کرده بود. از یک سو می‌دیدند که دیگر، جهان بر مدار پشین (سنت) نمی‌گردد و از دیگر سو، زمینه‌های دستیابی به نظم و نظام جدید را نداشتند.

در موج دوم بیداری اسلامی، جنبه ضد استبدادی خیلی پررنگ است به همین دلیل مفاهیم آزادی، عدالت، قانون، حکومت قانون، برابری و... که عمدتاً مفاهیم مدرن هستند، مطرح می‌شود. البته این مفاهیم ریشه اسلامی هم دارند. در واقع در زمان مشروطه، نسبت میان این دو یعنی نسبت میان این مفاهیم و اسلام و غرب سنجیده می‌شود. در این مرحله، بیداری اسلام می‌خواهد هویت خود را سامان دهد و این کار را از طریق نسبت‌سنجی این مفاهیم در مدرنیته و اسلام صورت می‌دهد.

پس از دو دهه از مشروطیت، با روی کار آمدن رضاخان و نظام پهلوی، موج سوم بیداری اسلامی آغاز می‌شود که این بار خواهان حفظ هویت اسلامی از طریق مقابله با استبداد مدرن است. پس، فرق موج اول بیداری اسلامی با موج سوم این است که در موج اول، استبداد کهن ایران و دوره تدریجی استعمار را داریم؛ اما در مرحله سوم که در حقیقت اجمال بعد از تفصیل مشروطه است، استبداد مدرن و تهاجم گسترده‌تر غرب به ایران را (در زمان پهلوی) داریم؛ حتی تا دهه ۲۰ و نهضت نفت، شاهد یک بیداری اسلامی هستیم. در این مرحله، هنوز سایه مشروطیت به چشم می‌خورد، اما از قدرت آن کاسته شده است؛ یعنی هنوز به نظام جایگزین آن اندیشیده نمی‌شود. تا اینکه آغاز جدیدی را در دهه ۴۰ با نهضت امام(ره) دستاوردهای مشروطه را مطرح می‌کند؛ اما فضای جدیدی را پی می‌ریزد. تفصیل این موج نظام فعلی اسلامی است.

«انقلاب اسلامی (موج چهارم)» تفصیل آن بیداری اسلامی دوره سوم است؛ یعنی دوره‌ای که در آن مشروطیت از تاب و توان می‌افتد و دیگر نظام مشروطه و بیداری اسلامی به نام مشروطه، جوابگوی مدرنیته نیست؛ به این معنا که نیاز به نظام پیشرفته‌تری، هم از لحاظ شکلی دارد که در نهایت در ایده جمهوریت تبلور می‌یابد و هم نیازمند قوانین اسلامی و اصل ولایت‌فقیه است. که بی‌تردید، اصلی‌تر از قوانینی است که در دوره مشروطیت مطرح شده بود. از این رو هم شکل نظام سیاسی این دوره نسبت به دوره مشروطه متکاملتر است و هم محتوای اسلامی آن قویتر و پررنگتر است.

از این رو، این بار یک نظریه اسلامی ناب سنتی - تاریخی به نام ولایت فقیه مطرح می‌شود؛ امری که در دوران مشروطه به شکل نظام‌وار مطرح نبود. لذا امام(ره) موج بیداری سوم را گرفت و با یک حرکت و نظریه جدید، آن را به شکل نظام سیاسی جدیدی تفصیل داد. تفصیل این موج چهارم هنوز ادامه دارد. این فصیل آرمان تاریخی تشیع؛ یعنی مهدویت است. در تشیع ادامه ولایت و مهدویت مطرح است. امروز بیداری اسلامی در موج چهارم این شعار را در جهان مطرح می‌کند که معنویت تنها یک امر شخصی نیست و انسان دارای ابعاد مختلفی است؛ یعنی معنویت در کنار مادیت. این ندای ادیان الهی است.»